



مجموعه احیای متون (۶)

مشکوٰۃ المسافرين

(مفرنامہ تبریز - قبات)

علی اکبر مشکوٰۃ السلطان

(۱۳۱۷ھ ق)

به کوشش

میراثم محدث

(استادیار دانشگاه تهران)

میرزا علی اکبر وقایعی متخلص به «مشکوة» فرزند میرزاداد و قایع نگار است که در سال ۱۲۸۹ هجری قمری زاده شد. بنابراین در هنگام نگارش این سفرنامه حدود ۳۰ سال داشته است. نامبرده از ادباء، شعرا و خوشنویسان آذربایجان بوده و دارای دیوان اشعاری است که در حدود ده هزار بیت می باشد و نه تنها چاپ نشده بلکه در کمتر تذکره ای به او اشاره شده است. در اوایل عمر «هما» تخلص می کرد سپس تخلص «مشکوة» را برای خویشتن اختیار نمود. علی اکبر مشکوة السلطان در سال ۱۳۱۱ خورشیدی (۱۳۵۰ هجری قمری) در سن شصت و یک سالگی در تبریز در گذشت.

این سفر در تاریخ دهم جمادی الاول سال ۱۳۱۷ قمری از تبریز شروع و در تاریخ شنبه ۲۹ ذی قعدة الحرام همان سال به همان شهر ختم گشته است.

از جمله مزایای کتاب حاضر اشاراتی - هرچند نادر - به وضع ارزاق عمومی در آن روزگار است. در صفحه ۱۷ این سفرنامه می خوانیم: «عجب است که با وجود این همه گندم که همه روزه وارد تبریز می شود باز عمل نان مغشوش است. حضرت واهب العطايا خود به حال ضعفا و فقرا ترحم فرماید».

نسخه ای که تاکنون از این دفترچه دیده شده متعلق است به کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران به شماره ۰۳۰۷۳ این نسخه شامل ۸۶ برگ ۱۹ سطری بوده و خط نسخه نستعلیق می باشد.

ISBN: 978-600-313-090-6



انتشارات سفیر ادب

تهران، خیابان سمیه، بعد از مفتاح
روبروی بانک ملی، ساختمان ۱۱۸، واحد ۴
تلفن: ۸۸۳۱۹۳۳۰ - ۸۸۳۱۹۳۴۲
تلفکس: ۸۸۳۱۳۸۹۸

السلامة



کتابخانه شخصی ایس بی

مجموعه احیای متون / ۶

تقدیم به

دانشمند و ارسته بامعرفت:

استاد دکتر رسول جعفریان

مشکوٰۃ المسافرین

(مفرنامہ تبریز - قنات)

علی اکبر مشکوٰۃ السلطان

(۱۳۱۷ھ ق)

بہ کوشش

میر باشم محمد ث

(اساتذہ دانشکادہ تہران)



کتابخانه ملی و اسناد ایران

سرشناسه	مشکوٰۃ السلطان، علی اکبر، ۱۲۵۰ - ۱۳۱۱
عنوان و نام پدیدآور	مشکوٰۃ السلطان، سفرنامه تبریز... عتبات/ علی اکبر مشکوٰۃ السلطان؛ به کوشش میرهاشم محدث.
مشخصات نشر	تهران: سفیر اردهال، ۱۳۹۲
مشخصات ظاهری	۱۶۳ص
فروست	مجموعه احیای متون؛ ۶
شابک	۹۷۸ - ۶۰۰ - ۳۱۳ - ۰۹۰ - ۶
وضعیت فهرستنویسی	فیبا
یادداشت	کتاب حاضر در سال ۱۳۸۴ توسط انتشارات پانیذ و گوهر منظوم منتشر شده است.
موضوع	مشکوٰۃ السلطان، علی اکبر، ۱۲۵۰ - ۱۳۱۱ - سفرها - - عراق
موضوع	مشکوٰۃ السلطان، علی اکبر، ۱۲۵۰ - ۱۳۱۱ - - خاطرات
موضوع	زیارتگاه‌های اسلامی - - عراق
موضوع	نثر فارسی - - قرن ۱۳ق
موضوع	سفرنامه‌های ایرانی
موضوع	عراق - - سیر و سیاحت
شناسه افزوده	محدث، میرهاشم، ۱۳۳۱، گردآورنده
رده‌بندی کنگره	DS۷۰/۶۵/م۵ ۱۳۹۲
رده‌بندی دیوبی	۹۱۵/۶۷۰۳
شماره کتابشناسی ملی	۳۳۲۹۳۵۶

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۳۱۳ - ۰۹۰ - ۶



تهران: خیابان مفتاح، خیابان سمیه، روبه روی بانک ملی ایران، ساختمان ۱۱۸، واحد ۴

مشکوٰۃ المسافرین

© حق چاپ: ۱۳۹۲، انتشارات سفیر اردهال www.safirardehal.ir

مؤلف: علی اکبر مشکوٰۃ السلطان

به کوشش: میرهاشم محدث (استادیار دانشگاه تهران)

دبیر مجموعه: دکتر یوسف بیگ باباپور

صفحه‌آراء: منیژه فاتحی

نوبت چاپ: اول

چاپ، صحافی و لیتوگرافی: تندیس

شمارگان: ۵۵۰ نسخه

شماره نشر: ۲۵۲-۱

قیمت: ۸۰۰۰۰ ریال

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه‌برداری، اعم از زبراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی و اقتباس در گیومه در مستندنویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

به نام آفریننده قلم

مجموعه احیای متون، در راستای چند مجموعه دیگر حرکتی است در زمینه انتشار میراث مکتوب دوره اسلامی، در موضوعات مختلف که هم اکنون شماره ششم آن نیز با احیای مشکوة المسافرین، (سفرنامه تبریز - عتبات) از مشکوة السلطان به سال ۱۳۱۷ ق منتشر می‌شود و به یاری خداوند منان در نظر داریم سالانه چندین متن مصحح در زمینه‌های گوناگون را در این مجموعه منتشر نماییم. پیش از این مجموعه، چندین مجموعه دیگر به یاری خداوند و با همدلی یار دانش دوست، سیدحسین عابدینی (مدیر محترم انتشارات سفیر اردهال) آغاز گردید و چند دفتر آن تا کنون به چاپ رسید؛ از آن جمله است:

- ۱- جستارهایی در میراث اسلامی: مجموعه مقالات، اسناد و متون که تا کنون شش دفتر آن منتشر شده است.
 - ۲- مجموعه تاریخ علم، فرهنگ و تمدن دوره اسلامی: چاپ عکسی (فاکسمیله) نفایس متون از کتابخانه‌های مختلف دنیا که هم اکنون هجده مجلد آن در مرحله آماده‌سازی و چاپ است.
 - ۳- مجموعه تذکره‌های فارسی: تصحیح و انتشار تذکره‌های مهم زبان و ادب فارسی که تا به حال چند شماره آن منتشر شده است.
 - ۴- مجموعه دوا و درمان در روزگاران کهن: مختص احیای متون پزشکی دوره اسلامی که هم اکنون سی شماره از آن منتشر شده است.
 - ۵- مجموعه فهرس: مشتمل بر فهرست نسخ خطی در کتابخانه‌های مختلف دنیا، که دو دفتر آن تا به حال منتشر شده است.
 - ۶- مجموعه حاضر (احیای متون) که آغاز آن با احیای شکوفه زار علیخان آرزو بوده و هم اکنون چندین دفتر دیگر آن در مرحله آماده‌سازی و انتشار است.
- این‌ها فعالیت‌هایی است که در کمتر از یکسال با همفکری و همکاری دوستان دانشمند و اهل قلم، آغاز گردیده و اگر خداوند متعال یاری فرماید، این پروژه‌ها را به چندین مجلد خواهیم رساند تا به نوبه خود خدمتی هر چند ناچیز به فرهنگ عزیز ایرانی - اسلامی کرده باشیم.
- در آخر از استاد عزیزم جناب آقای میرهاشم محدث نهایت تشکر و قدردانی را به جای می‌آورم که این مجموعه را قابل دانسته و کتاب حاضر را در اختیار ما قرار دادند.

دبیر مجموعه احیای متون

دکتر یوسف بیگ باباپور

فهرست مطالب

۱۱.....	پیش گفتار.....
۱۵.....	مشکوة المسافرين.....
۱۶.....	منزل اول: سردرود.....
۱۷.....	منزل دوم: گاوگان.....
۱۸.....	منزل سیم: عجب شیر.....
۱۹.....	تفصیل مسجد عجب شیر.....
۲۱.....	منزل چهارم: بناب.....
۲۲.....	منزل پنجم: لیلان.....
۲۳.....	منزل ششم:.....
۲۵.....	منزل هفتم: صاین قلعه.....
۲۸.....	منزل هشتم: سانجود.....
۲۹.....	منزل نهم: کوک آقاج.....
۳۱.....	منزل دهم: تیکان تیه.....
۳۲.....	منزل یازدهم: جعفر آباد.....
۳۳.....	منزل دوازدهم: قرا بلاغ.....
۳۵.....	منزل سیزدهم: بیجار.....
۳۷.....	منزل چهاردهم: خسرو آباد.....
۳۹.....	منزل پانزدهم: سراب قحط.....
۴۱.....	منزل شانزدهم: سنقور.....
۴۲.....	منزل هفدهم: میان ریحان (تیه گلچه).....
۴۴.....	منزل هجدهم: بیستون.....
۴۸.....	منزل نوزدهم: کرمانشاه.....
۵۴.....	منزل بیستم: مائین دشت.....
۵۵.....	منزل بیست و یکم: هارون آباد.....
۵۶.....	منزل بیست و دویم: کردن روز سه شنبه چهارم.....

۵۸		منزل بیست و سیم: میان طاق
۵۸		منزل بیست و چهارم: سر پل [ذهاب]
۶۰		منزل بیست و پنجم: قصر شیرین
۶۱		منزل بیست و ششم: خانقین
۶۳		منزل بیست و هفتم: قزل رباط
۶۳		منزل بیست و هشتم: شهر وان
۶۴		منزل بیست و نهم: یعقوبیه
۶۵		منزل سی ام: اورته خان
۶۷		منزل سی و یکم: بلدۀ طیبۀ کاظمین - علیهما السلام
۷۰		منزل سی و دوم: محمودیه
۷۱		منزل سی و سیم: مسیب
۷۲		منزل سی و چهارم: کربلای معلی
۷۴		سفرنامۀ نجف اشرف
۷۴		خان شور
۷۵		نجف اشرف
۷۷		اما صحن مبارک
۷۷		اما دروب صحن مبارک
۷۷		باب القبلة
۷۸		باب الطوسی
۷۹		باب قیصریه
۷۹		باب کبیر
۷۹		باب الفرع
۸۰		کشوان مبارک
۸۱		اما رواق مبارک
۸۲		اما حرم مبارک
۸۳		ضریح مبارک
۸۶		تفصیل رفتن به کوفه و بعضی مساجد و اماکن که دیده شده
۸۶		کوفه
۸۶		روز یکشنبه ۲۸ رجب الخیر

کیفیت مسجد سهله و مختصری از اعمال آن	۸۷
کیفیت مسجد کوفه و بعضی امکنه شریفه در آن	۸۹
مزار حضرت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه علیهما السلام	۸۹
کیفیت وادی السلام	۹۱
شرح روزنامه مراجعت از نجف به کربلا	۹۱
خان شور	۹۱
کربلای معلی	۹۲
ابواب صحن مبارک و نامهای آنها	۹۲
اول: درب قبله	۹۲
دویم: درب زینیه	۹۳
سیم: درب سلطانیه	۹۳
چهارم: درب سدر	۹۳
پنجم: درب قاضی الحاجات	۹۴
ششم و هفتم:	۹۴
و اما صحن کوچک	۹۴
کفشداریهای مبارکه	۹۵
ایوان مبارک	۹۵
درهای رواق مبارک	۹۵
رواق مبارک	۹۵
قتلگاه	۹۵
درهای حرم مبارک	۹۶
حرم مطهر	۹۷
ضریح مبارک	۹۷
حائر مقدس	۹۸
درهای صحن مبارک	۱۰۰
کفشداری	۱۰۰
ایوان مبارک	۱۰۰
درهای رواق مبارک	۱۰۱
رواق مبارک	۱۰۱

- کیفیت خیمه گاه..... ۱۰۱
- در کیفیت مزار حربین یزید ریاحی علیه الرحمة..... ۱۰۲
- سفرنامه مراجعت از زیارت ائمه عراق سلام الله علیهم اجمعین..... ۱۰۴
- منزل اول: مسیب..... ۱۰۵
- منزل دوم: محمودیه..... ۱۰۶
- بلدة طیه کاظمین علیهما السلام..... ۱۰۷
- درهای صحن مبارک..... ۱۰۸
- درب قبله..... ۱۰۸
- درب قریش..... ۱۰۸
- درب مراد..... ۱۰۸
- درب صاحب الزمان..... ۱۰۹
- درب حسینی..... ۱۰۹
- درب صافی..... ۱۰۹
- درب فرهادی..... ۱۰۹
- کفشداری..... ۱۱۰
- ایوانهای مبارک..... ۱۱۰
- رواق مبارک..... ۱۱۰
- حرم مطهر..... ۱۱۰
- ضریح مبارک..... ۱۱۱
- گنبدها و منارهای مبارک..... ۱۱۱
- کاظمین - علیهما السلام -..... ۱۱۱
- بغداد..... ۱۱۲
- کاظمین..... ۱۱۲
- سفرنامه سرمن رای..... ۱۱۳
- رباط موسوم به خان مشاهده..... ۱۱۳
- بلد..... ۱۱۴
- سامره..... ۱۱۴
- کفشداریهای مبارک..... ۱۱۵
- ایوان مبارک..... ۱۱۶

رواق مبارک.....
حرم مطهر.....
ضریح مبارک.....
گنبد مبارک.....
در تفصیل سامره و برج و قلعه متوکل عباسی.....
ایضاً سامره.....
شرح ایام مراجعت از سامره به کاظمین.....
بلد.....
خان مشاهده.....
کاظمین.....
اورته خان.....
یعقوبیه.....
خان خورشید.....
شهروان.....
قزل رباط.....
خانقین.....
قصر شیرین.....
قصر شیرین.....
ذهاب.....
میان طاق.....
میان طاق.....
کردند.....
هارون آباد.....
[مائین دشت].....
کرمانشاه.....
بیستون.....
کلچه تپه.....
سنقور [= سنقر].....
کرد کانلو.....

۱۳۵.....	سراب قحط.....
۱۳۶.....	خسرو آباد.....
۱۳۶.....	بیجار.....
۱۳۷.....	قربلاغ.....
۱۳۷.....	جعفر آباد.....
۱۳۸.....	تیکان تپه.....
۱۳۹.....	کوک آقاج.....
۱۳۹.....	سانجود.....
۱۴۰.....	صاین قلعه.....
۱۴۰.....	کشاور.....
۱۴۱.....	لیلان.....
۱۴۲.....	بناب.....
۱۴۳.....	خانیان.....
۱۴۳.....	گاوغان.....
۱۴۴.....	دارالسلطنه تبریز.....
۱۴۶.....	در تعیین فراسخ منازل عرض راه کربلای معلی از دارالسلطنه تبریز به ترتیب منازل و قری.....
۱۴۹.....	نمایه.....
۱۵۸.....	فهرست اشعار.....

پیش‌گفتار

قل ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین

سفرنامه‌ها از جمله کتابهائی هستند که برای شناخت تاریخ ایران بایستی مورد توجه قرار گیرند. این گونه کتابها، تاریخ زنده و بی‌پرده مردم و بازگوکننده خصوصیات، سنتها و عادات جوامع گوناگون است. اگر تواریخ محلی یا عمومی، فقط برای بازگو کردن اعمال حکام نوشته می‌شود و با نگارش آنها قصد قرب به دستگاه هیأت حاکمه یا پرده‌پوشی بر روی جنایات و فجایع مستبدین مورد نظر است، در عوض سفرنامه‌ها اکثراً خالی از این خصوصیت هستند. یک سیاح بیشتر با باورها و پندارهای مردم روبرو است تا میدانهای جنگ یا دربارهای حکام. از این‌رو برای تحقیق درباره تاریخ اجتماعی یک کشور چاپ این گونه کتب لازم و واجب است.

مشکوٰۃ‌المسافرین سفرنامه تبریز - عبات علی اکبر مشکوٰۃ‌السلطان است که حاوی اطلاعات باارزش و مفیدی است. چه مؤلف، اغلب مشهودات خود را از بعضی ابنیه تاریخی و مستحدثه و کتیبه‌ها و اوقاف مسیر نقل نموده، همچنین وضعیت آن روزه شهرها و دهات و احوال سکنه و مردم را حکایت می‌کند. یکی از فواید این سفرنامه

شرحی است که از وضعیت ساختمان و خصوصیات بنا و سایر کیفیات اعتبار مقدسه و مشاهد مشرفه و مقابر بزرگان دین داده، مخصوصاً حاوی معلومات مفید و سودمندی است درباره کارهایی که به وسیله سلاطین و دیگر بزرگان ایرانی انجام شده. همچنین فواصل شهرها و منازل را به دقت تعیین و بیان کرده. در حقیقت این کتابچه یک جغرافیای تاریخی به حساب می آید.

عتبات علاوه بر این که در همسایگی ایران واقع شده همیشه با تاریخ این کشور نیز نوعی پیوند دائمی داشته است، چرا که مردم ایران پیوسته برای توسل به مشاهد مشرفه، آرزوی زیارت آن اماکن را داشته اند. از طرف دیگر این سرزمین همیشه برای مقصرین سیاسی و درباریان مغضوب شده که از ترس جان مجبور به فرار از ایران می شدند، پناهگاه و مأمنی بوده که در آنجا آرام می گرفته اند. تاریخ گواه صادقی بر این مطلب است.

علی اکبر مشکوة السلطان - نویسنده این سفرنامه - شاعر نیز بوده و تخلص «هما» داشته ولی در هیچکدام از تذکرها نامی از وی دیده نشده است. در لابلای صفحات این سفرنامه اشعار او را می خوانیم.

علامه فقید شیخ آقا بزرگ تهرانی - که خداوند او را در بخشایش و خشنودی خویش بیوشاند - در شاهکار عظیم خود «الذریعه» مشکوة المسافرين را چنین معرفی نموده اند: «مشکوة المسافرين لمشكاة سلطان المتخلص به «هما» علی اکبر بن داود وقایع نگار. و هو فی سوانح رحلته الی العتبات فی ۱۳۱۷. یذكر فيه مشاهداته و حاوی المطالب الجغرافية والتاریخية. اوله:

[به نام خداوند جان و خرد که بی نام او خامه برنگذرد

چنین گوید ذره خاکسار علی اکبر مشکوة...] یوجد فی (دانشگاه: ۳۰۷۳) به خط علی اصغر الشریف بنان دفتر بن داود. کتابته ۱۳۱۸ کما فی فهرسها.^۱

آقایان احمد منزوی در فهرست نسخه‌های خطی فارسی (ج ۶، ص ۴۰۵۲) و محمدتقی دانش‌پژوه در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (ج ۱۱، ص ۲۰۱۷) و دکتر محمود مدبری در فرهنگ کتابهای فارسی (ج ۱، بخش ۲، ص ۶۱۱) نیز این کتاب را معرفی نموده‌اند.

میرزا علی اکبر وقایعی متخلص به «مشکوة» فرزند میرزاداد و قایع نگار است که در سال ۱۲۸۹ هجری قمری زاده شد. بنابراین در هنگام نگارش این سفرنامه حدود ۳۰ سال داشته است. نامبرده از ادبا، شعرا و خوشنویسان آذربایجان بوده و دارای دیوان اشعاری است که در حدود ده هزار بیت می‌باشد و نه تنها چاپ نشده بلکه در کمتر تذکره‌ای به او اشاره شده است. در اوایل عمر «هما» تخلص می‌کرد سپس تخلص «مشکوة» را برای خویشتن اختیار نمود. علی اکبر مشکوة السلطان در سال ۱۳۱۱ خورشیدی (۱۳۵۰ هجری قمری) در سن شصت و یک سالگی در تبریز درگذشت.^۱ این سفر در تاریخ دهم جمادی الاول سال ۱۳۱۷ قمری از تبریز شروع و در تاریخ شنبه ۲۹ ذی‌قعدة الحرام همان سال به همان شهر ختم گشته است. اشاراتی که مؤلف به زمان مسافرت خود می‌کند چنین است: «مدت مسافرت ما از تبریز تا این خاک پاک [کربلا] سی و هفت روز شد».^۲ پس از سه ماه و بیست و دو روز توقف^۳ و زیارت در آنجا وی به راه خود ادامه داده و «مدت مسافرت هفت ماه الا ده روز»^۴ می‌شود. نویسنده چندین بار به تاریخ تألیف مشکوة المسافرين که ۱۳۱۷ باشد اشاره کرده از جمله می‌نویسد: «وفات آن جناب [آقا محمدعلی بهبهانی] چنان که در آن سنگ منقور است در سنه یک هزار و دویست و شانزده اتفاق افتاده و اکنون یکصد و یک سال از آن تاریخ می‌گذرد».^۵

۱. شرح حال رجال ایران، ج ۶، ص ۱۶۶.

۲. ص ۷۲.

۳. ص ۱۲۳.

۴. ص ۱۴۵.

۵. رساله حاضر، ص ۴۹.

از جمله مزایای کتاب حاضر اشاراتی - هرچند نادر- به وضع ارزاق عمومی در آن روزگار است. در صفحه ۱۷ این سفرنامه می‌خوانیم: «عجب است که با وجود این همه گندم که همه روزه وارد تبریز می‌شود باز عمل نان مغشوش است. حضرت واهب‌العطایا خود به حال ضعفا و فقرا ترحم فرماید».

نسخه مختصری که تاکنون از این دفترچه دیده شده متعلق است به کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران به شماره ۰۳۰۷۳ این نسخه شامل ۸۶ برگ ۱۹ سطری بوده و خط نسخه نستعلیق می‌باشد. کتابت نسخه به دست علی‌اصغر بنان دفتر - برادر مؤلف - انجام گرفته و در حاشیه صفحات توضیحاتی بدون قید به مآخذ به امضای کاتب نوشته شده که چون مربوط به اصل سفرنامه نیست آنها را در پاورقی آوردم و مآخذشان را نشان دادم. بیشتر این حواشی از مرآةالبدان است که برای ارجاع خوانندگان محترم، استناد به چاپ دانشگاه نمودم. تاریخ کتابت نسخه یکشنبه ۱۱ رجب ۱۳۱۸ است.

در پایان تشکرات صمیمانه‌ام را به آقای رمضان رفیعی‌پور کارشناس بخش خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران تقدیم می‌دارم که هر بار مزاحمت بنده را با خوشرویی و لبی خندان جواب می‌دادند. اکنون که دوران بازنشستگی را می‌گذرانند در هر کجا که هستند سلامت باشند.

از دانشمند بزرگوار حضرت آقای رسول جعفریان هم ممنونم که در این دوران قحط‌التحقیق که همه چیز فقط با مادیات سنجیده می‌شود تمام وقت و زندگی خود را وقف تحقیق کرده‌اند. خداوند سلامتشان بدارد.

این رساله اولین بار در دفتر پنجم میراث اسلامی ایران (ص ۱۳ تا ۱۱۸) که توسط استاد رسول جعفریان منتشر می‌شد چاپ شده و اینک در هیأت کتابی مستقل در اختیار علاقمندان قرار می‌گیرد.

میرهاشم محدث

پنجم شهریورماه ۱۳۹۳

مشکوة المسافرين

به نام خداوند جان و خرد که بی نام او خامه برنگذرد

چنین گوید این ذره خاکسار علی اکبر مشکوة السلطان ولد مرحوم آقامیرزا داود
وقایع نگار - حشره الله تعالى مع النبی المختار و آله الاطهار - که در این سال خیریت
مال که سنه هجری به یک هزار و سیصد و هفده رسیده به توفیق حضرت کردگار و
الطاف ائمه اطهار - علیهم السلام - به سعادت دارین مستعد گردیده عزیمت تخیل
عتبه عرش مرتبه حضرت خامس اصحاب کسا - ارواح العالمین له الفدا - نمودم و
شرح ایام مسافرت را بر سیل سفرنامه چه در این کتابت درج و مسمی به
«مشکوة المسافرين» گردید. امید که ناظرین از مطالعه اش بی بهره نشده و مؤلف و
نگارنده را به دعای خیری یاد و شاد فرمایند. و بالله توفیقی و علیه توکلی و آخر
دعواهم ان الحمد لله رب العالمین.

روز یکشنبه دهم شهر جمادی الاول

از آنجا که بهترین ایام مسافرت، فصل فروردین و اوایل خریف است و در تاریخ تحریر شش روز دیگر به اول پائیز مانده است لهذا به خواست خدا امروز عزیمت شد. همسفرانی که در این سفر شرافت اثر هستند به این قرار است: حضرت علیه‌عالیه صاحبۀ معظمه والدۀ ماجده - طول الله عمرها - و جناب جلالت مآب بندگان اجل امجد اکرم آقای آقامیرزا علیرضاخان تیانالملک که مؤلف حقیر را در اخوت هستند، و مخدرۀ مکرمه همشیره، و دایۀ این احقر و کربلانی عبدالحسین و مکاری عرب و از اهل کاظمین و اسمش حاجی سید ابوطالب است که در حسن خلق، مطلوب کاروانیان است و سه سال قبل حضرت آقای تیانالملک هنگام مراجعت از عتبات عالیات از حاجی مزبور، مال استکرا^۱ کرده بودند. مالهایی که استکرا نموده‌ایم از تبریز تا سامره و از آنجا تا کربلای معلی هر رأسی یازده تومان شده است.

بالجمله اول آفتاب بعد از وداع اهل بیت و احباب که حضرت شاه اولیا - علیه‌السلام - اصعب از موت فرموده‌اند حضرت صاحبۀ معظمه والدۀ و همشیره را همکجاوه نموده حضرت آقای تیانالملک هم نیز در کجاوه دیگر با والدۀ رضاعی حقیر جلوس فرمودند و این عبد حقیر سوار اسب کهر^۲ که بسیار خوش راه است شده نام پاک یزدان را یاد کرده و بدین بیت عبدالرحمن جامی مترنم شده روانۀ راه شدیم که گوید:

کردم ز دیده پای سوی مشهد حسین هست این سفر به مذهب عشاق فرض عین

منزل اول: سردرود

بالجمله پس از پیمودن دو فرسخ راه وارد قریۀ سردرود شده در کاروانسرای بسیار خوبی منزل نمودیم. پس از صرف ناهار، اندک استراحتی کرده برخاستیم و صرف

۱. استکرا یعنی به کرایه گرفتن (لغت‌نامه دهخدا).

۲. اسب یا استری را که رنگ آن سرخ مایل به تیرگی باشد کهر گویند. (فرهنگ فارسی معین)

چای شد. طرف عصر به همراهی حضرت بندگان آقای تیان الملک به زیارت امامزاده‌ای که در اینجا واقع است رفتیم.

سردرود مساجد و حمامات متعدده دارد. نان سنگک و خانگی اینجا نسبت به تبریز بسی بهتر و مأكول‌تر است اگرچه از آنجا گرانتر است. آب سردرود بسیار سنگین و اندک غلظتی دارد.

منزل دوم: گاوغان^۱ روز دوشنبه پانزدهم

دیشب دو ساعت و نیم به اذان صبح مانده کوچ شد. هوای صحرا از دیروز سردتر بود به قسمی که دست من بالای اسب نمی‌گرفت. پس از پیمودن دو فرسخ مسافت به کاروانسرای **یانق** رسیدیم. همانجا پیاده شده ادای فریضه صبح نموده بلا تأمل سوار شده عزیمت گاوغان نمودیم. من در کجاوه نشستم و حضرت آقای تیان الملک سوار اسب شدند. امروز از اوّل آفتاب تا هنگام رسیدن ما به منزل، کاروان بسیاری با شترهای بسیار که تماماً بارشان گندم بود دیدیم که عازم تبریز بودند. عجب است که با وجود این همه گندم که همه روزه وارد تبریز می‌شود باز عمل نان مغشوش است. حضرت واهب‌العطایا خود به حال فقرا و ضعفا ترحم فرماید.

هنگام عبور، قرای چندی در یمین و یسار جاده دیده شد از آن جمله قریه تیمورلو است که ملکی میرزا مصطفی خان احتشام دفتر است. قریه خوبی است؛ اشجار زیاد دارد.

باجمله پس از پیمودن چهار فرسخ دیگر که یک ساعت به ظهر مانده بود وارد قریه گاوغان شدیم. در کاروانسرای وسیع الفضای مرغوبی حظ رحال^۲ شد. دو سه

1. Gavagan

۲. حظ به معنی فرو آوردن و فرو نهادن و رحال جمع رح به معنی بارهاست (فرهنگ فارسی معین) حظ رحال یعنی فرود آوردن بارها.

روز است که حضرت اجل امجد آقای تیان‌الملک را زکامی عارض است و امروز اندک تبی دارند اما ان شاء الله از تناول فرمودن آش زیاد و عرق کردن رفع می‌شود. طرف عصری به اتفاق حضرت ایشان منزل رئیس تلگرافخانه رفته تلگرافی به تبریز به اخوی کوچک میرزا علی اصغر خان بنان دفتر مخابره نمودیم. رئیس تلگرافخانه اینجا علی‌خان برادر حاجی فضلعلی خان سرتیپ است. گاوانان بالنسبه به سردرود آبادتر و بزرگتر است. دارای حمامات و خانات است. نرخ نان اینجا از سردرود ارزان‌تر است.

منزل سیم: عجب‌شیر روز سه‌شنبه دوازدهم

دیشب هفت ساعت از شب گذشته که سه ساعت و یک ربع به اذان صبح مانده بود از گاوانان کوچ شد. هنگام خروج از معموره آنجا تلی هست کوچک که در پائین آن قبرستان است و چند صورت شیر که از سنگ حجاری شده در آنجا دیدم. معلوم بود که از آثار قدیمه است.

بالجمله چون چند فرسخی قطع شد و وقت ادای فریضة صبح در رسید در بیابان وسیعی پیاده شد به اتفاق همراهان نماز به جا آورده سوار شده رو به راه نهادیم. باغات و دهات چندی در طرف شرقی و غربی جاده دیده شد. دریای شاهی نیز نمودار بود. امروز راهها خیلی فراز و نشیب است. چند باب قهوه‌خانه در بین راه هست. بعد از گذشتن از محل مشهور به «قارقا بازاری» که جاده تنگی است من از اسب پائین آمده قدری پیاده راه رفتم. باغات مشجر بسیار که بعضی از آنها فقط بیدستان است دیده شد اما چون امسال در همه جا آب کمیاب است درختها افسرده بودند.

امروز باز کاروان بسیاری با شترها و الاغهای بسیار به قرار دیروز عازم تبریز بودند که بار آنها تمام گندم بود. قریه شیشوان هم قریب به عجب‌شیر است و نمودار بود. بالjمله پس از قطع شش فرسخ مسافت که دو ساعت به ظهر مانده بود وارد قریه

عجب شیر شدیم. اگرچه بعضی از مسافرین در خانیان منزل می کنند اما عجب شیر از آنجا بهتر است، پس بنا به فرمایش حضرت صاحبۀ معظمه والدۀ ماجده دامت شوکتها امروز خانۀ خوبی استکرا کردم که مشتمل بر بیرونی و اندرونی بود. اسم خانۀ صاحب کربلائی زینل است. عیالش قدری انگور و هلو به رسم هدیه و منزل مبارکی حضور حضرت والدۀ آورد. پس از صرف چای و ناهار همگی قدری خوابیدیم. طرف عصری پس از ادای فریضتین و تلاوت قرآن مجید بنده به اتفاق حضرت آقای تبیان الملک - روحی فداه - جهت گشت از منزل خارج شدیم و به بعضی کوچه ها و جاها عبور کردیم.

تفصیل مسجد عجب شیر

عجب شیر دارای یک باب حمام و سه باب کاروانسرا و هفت باب مسجد است. بزرگتر و بهتر از سایر مساجد مسجدی است که تقریباً در وسط قریه واقع است. این مسجد دارای بیست و چهار ستون است که هر ستونی تقریباً به ارتفاع پنج ذرع است. این ستونها از چوب است و با رنگ سبز مصبوغ^۱ شده و بالای آنها را از هر چهار طرف در زمینۀ زنگاری با خط سفید گجبری کرده اند که دو طرف سمت آن نقاشی کاری و در یک طرفش اسامی خمسۀ طیه را به ترکیب مخصوصی و از یک طرف «اللهم صل علی محمد و آل محمد» کتیبه کرده اند ولی دو ستونی که در مقابل محراب است در هر چهار طرف بالای آنها ملصق به تیرهای سقف است اسامی خمسۀ مبارکه را با خط نستعلیق در زمینۀ زنگاری با خط سفید کتیبه کرده اند بدین صورت:

۱. مصبوغ یعنی رنگ کرده شده. (فرهنگ فارسی معین)

نصر من الله وفتح قريب
الله محمد علي
فاطمه حسن حسين

و منبری هفت پله در این مسجد است و در سقف محاذی عرشه آن یعنی بالای محراب مابین دو ستون این رقم بدین صورت در زمینه زنگاری با خط سفید مسطور است:

اوستای نقاش عجب شیر عباسعلی ولد اوستاد

علی عسکر نقاش مراغه یازدهم

صفرالمظفر کار نقاشی را تمام نمود سنش یازده سال بود

سنه ۲۵۱ یا علی

مشهدی خلیل نام که از اهل اینجا است می گفت که [قدمت] بنای این مسجد از تاریخ مسطور کمتر است. والعهدة علیه. تیرهای سقف مسجد و مابین تیرها منقش است و از دور شبیه آجر کاشی است. چهار ایوان در طرف شرقی و غربی داخل مسجد است. پنجره‌های مسجد جنوباً به شارع و شمالاً به صحن مسجد باز می شود و دو در دارد. در صحن مسجد درخت توت و شاه توت غرس شده است. حضرت مستطاب فخرالمجتهدین مرجع الانام و ملجأ الخاص و العام غوث الارامل والایتام آقامیرزا علی اکبر آقای مجتهد اردبیلی - دامت ایام افاضاته - که از تبریز عازم عتبات عالیات هستند به همین مسجد تشریف آورده نماز به جماعت گزاردند و این بنده به

حضورشان مشرف و مصافحه نمودم.

بالجمله وقت غروب مراجعت به منزل نمودیم. اگرچه مسافت منزل امروز بنا به قول مردم شش فرسخ است لیکن ظن غالب بلکه یقین هفت فرسخ است والله العالم.

منزل چهارم: بناب^۱ روز چهارشنبه سیزدهم

امروز منزل بناب^۲ است و مسافت سه فرسخ است. دیشب دو ساعت و نیم به اذان صبح مانده کوچ شد. از میان قریه موسوم به گل تپه که قریب به بناب است عبور نمودیم. قریه خوبی است و باغات زیاد دارد. برای ادای فریضه صبح در صحرا پیاده شده نماز گزارده سوار شدیم.

امروز باز در بین راه گندم بسیار حمل شتر و الاغ رو به تبریز می‌رفت. راه مسطح و راست است و مانند راه عجب شیر فراز و نشیب ندارد. تقریباً یک ساعت و نیم از آفتاب گذشته وارد قصبه بناب شدیم. و چون این ایام مخصوص تعزیه‌داری حضرت صدیقه طاهره - سلام الله علیها - است و در اغلب جاها روضه‌خوانی است در حین عبور از جلو کاروانسرای حاجی احمد (احد) هم استماع روضه می‌شد.

بالجمله در کاروانسرائی که گویا تازه بنا شده حط رحال نمودیم. پس از صرف جای و ناهار قدری خواب کردیم. حضرت مستطاب آقای آقامیرزا علی اکبر مجتهد که در منزل دیروز هم خدمت ایشان رسیدیم امروز با ما همسایه حجزه هستند. عصری یک ظرف انگور ممتاز به منزل ما فرستادند.

امروز کاغذی به تبریز نوشتیم و به یک نفر شخص بزازی سپردیم که پس فردا که روز جمعه و موعد عزیمت پست اینجا است بدهد چاپارخانه. یک ساعت و نیم به غروب مانده به اتفاق حضرت آقای تیان الملک به عزم تفرج از منزل خارج شدیم. قصبه بناب دارای باغات مشجر بسیار و مساجد عالیه و حمامات و کاروانسراهای

1. Bon-ab.

۲. آن را میناب هم گویند (فرهنگ فارسی معین).

بسیار مرغوب است. بازار اینجا شبیه به بازار تبریز است ولی تیرپوش است؛ و ارباب حرف و صنایع از هر قبیل هست. خلاصه بناب قصبة معموری است و آبادانی بسیار دارد. حضرت مستطاب آقا میرزا علی اکبر آقای مجتهد امشب در حجره‌ای که در جنب حجره ما و منزل ایشان است مجلس روضه خوانی داشتند. اهل کاروانسرا و جمعی از زوار پیاده در آنجا انجمن شده استماع ذکر مصیبت نمودند و مرثیه خوان، خود حضرت ایشان بودند و قصیده مشهورة دعبل خزاعی علیه الرحمة را که در محضر ثامن الائمة - صلوات الله علیه - عرض کرده و از جمله ایاتش این است:

فاطم قومی یا ابنه الخیر فاندبی نجوم سموات بارض فلاة^۱

می خواندند و ما نیز حضور داشتیم.

منزل پنجم: لیلان^۲ روز پنجشنبه چهاردهم

دیشب هفت ساعت [از شب] گذشته از بناب کوچ شد و قصد لیلان را نمودیم. پس از طی دو فرسخ مسافت به قریه موسوم به ملک کندي رسیدیم و از میان آن قریه عبور نمودیم. قریه خوبی است؛ باغات و مزارع بسیار داشت. چون صبح طالع شد. برای ادای فریضه در صحرا پیاده شده نماز گزارده سوار شدیم. باز امروز گندم زیادی حمل شترها و الاغها از میاندوآب به تبریز می رفتند. این چند روز ماشاء الله گندم زیادی به تبریز می برند. جناب آقا میرزا عیسی مشیرالسادات - برادر جناب نقیب و رئیس السادات سابق تبریز - را بین راه ملاقات کردیم که از ده می آمد و به تبریز می رفت. از همدیگر احوال پرسى نموده گذشتیم. دهات زیادی در یمین و یسار جاده دیده شد. راه لیلان ابدأ پست و بلندی ندارد و طریق مستقیم است، تا بنگری و بگذری صحرا است.

بالجملة پس از طی پنج فرسخ مسافت قریب به ظهر به قریه لیلان رسیدیم و چون

۱. شرح ثانیه دعبل خزاعی از علامه محمد باقر مجلسی به تصحیح علی محلات. تهران ۱۳۵۹، صفحه ۴۸.

2. Lay Lan.

کربلائی عبدالحسین را پیش از خود فرستاده بودیم که منزل مرغوبی برای ما معین کند کرده بود. بالنسبه به سایر امکنه اینجا بسیار مرغوب بود. پس از حط رحال و صرف چای و ناهار ساعتی برای آسایش تن خوابیدیم. خانه صاحب ما اسمش مشهدی نورالله است. عیالش حضور حضرت علیّه معظمه والدة ماجده - طول الله عمرها - خربزه و سیب به رسم پیشکش آورده و انعامی داده شد. طرف غروبى به اتفاق حضرت آقای تیان‌الملک به عزم سیاحت از منزل بیرون آمدیم و چون روز پنج‌شنبه بود فاتحه در قبرستان برای اموات تلاوت نمودیم. حمام و مسجد و کاروانسرای مختصری در اینجا هست. بازارش که سابقاً با گچ و آجر طاق و گنبد بود اکنون به کلی منهدم و مخروبه است و بجز پنج باب دکان کوچکی [چیز دیگری] در اینجا نیست.

لیلان ملکى ملک‌التجار تبریزی است. ظاهراً نصفش هم متعلق به اولاد مرحوم حاجی کریم صراف تبریزی است. از بناب تا اینجا پنج فرسخ است، بعضی می‌گویند شش فرسنگ است.

منزل ششم: کشاور روز جمعه پانزدهم

امشب باز مثل دیشب در ساعت هفت کوچ نموده سوی کشاور رو آور شدیم. هوای صحرا امروز به واسطه وزیدن باد خنک‌تر از دیروز بود. یک دسته زوار مرندی از مرد و زن از عقب ما رسیدند و چون زبده بودند گذشتند. قریه چالخماز در سر راه واقع است و متعلق به حسینقلی خان صمصام لشکر است و نصف اهلس کرد است. از وسط آن عبور کردیم. قریه خوبی است. در طرف شرقی و غربی، باغات مشجر دارد. بستان بزرگی دارد که در حین عبور از کنار آن روح مخصوصی داشت زیرا که در روشنی ماه، خریزه‌های سفید و زرد میان برگهای سبز و خرم در نهایت دلربائی و لطافت می‌نمود و عطر خاصی رایح بود. در این بین این قطعه حکیم امیر معزی سمرقندی که در وصف خربزه است به خاطر آمد که فرماید:

آن زیر جدرنگ مشکین بوی عنبر طعم کاو رنگ دیا دارد و بوی قماری عود خام

چون بیریدی شود هریک از آن دو ماه نو ور نبری باشد او در ذات خود ماه تمام

چون از آنجا گذشتیم به فاصله اندک مسافت به قریه موسوم به «پارا» که او نیز در سر راه است رسیدیم. چندان قریه معموری نیست. او به نشین^۱ و سیاه چادر در اینجا سکونت کنند. چون از آنجا نیز گذشتیم به قریه موسوم به «نچار» که او نیز وسط جاده واقع است رسیدیم. باید از میان این قریه عبور نمود. اینجا از آن دو قریه مسطوره مأمور [تر] و بزرگتر است و ملکی حاجی حسن آقا برادر ملک التجار تبریزی است. خود حاجی مزبور نیز اینجا بود. عمارت جدیدی بنا کرده ولی ناتمام است. چشمه سارهای خوشگوار زلال جاری است.

پس از پیمودن دو میدان اسب به قریه کشاور رسیدیم. یک ساعت از آفتاب گذشته بود. کربلانی عبدالحسین که جلوتر از ما آمده بود خانه مناسب مرغوبی معین کرده بود. صاحب خانه اسمش ملاصادق است و نام پسرش میرزامحمد است.

بالجمله پس از حظ رحال و صرف چای و ناهار، ساعتی خوابیدیم و لحظه‌ای ملاحظه کتب ملای صاحب خانه را نمودیم. سه ساعت به غروب مانده به اتفاق حضرت آقای تیان‌الملک - دام‌اقباله - برای سیاحت و گشت به سوی باغ و دشت از منزل بیرون آمدیم. در بیدستان بزرگی کنار چشمه صاف و زلالی نشستیم. در این چشمه ماهی کوچک بسیاری هست. آبش خنک و گوارا است. در جنب همین باغ، باغی بزرگ نیز هست که بجز درخت قلمه تبریزی درخت دیگری نیست. پس از گشت و تفريح خاطر به منزل مراجعت نمودیم.

کشاور متعلق به سلیم خان بهادر السلطنه امیر تومان چهار دولی است و یکصد و

۱. او به چادر ترکمنان و خیمه‌ای را گریبند که ترکمنان در زیر آن زندگانی کنند (فرهنگ فارسی معین).

پنجاه خانوار است. بازار اینجا سقف ندارد و ارباب بعضی صنایع از قبیل عطاری و حدادی و خیاطی و غیره در این بازار هستند. یک باب حمام و یک باب مسجد و یک باب کاروانسرا دارد. از لیلان تا اینجا به قول مشهور سه فرسخ است بعضی چهار فرسخ دانند. راه امروز راست و مستقیم است اگرچه از میان جبال عبور می‌شود.

منزل هفتم: صاین قلعه^۱ روز شنبه شانزدهم

دیشب دو ساعت و نیم به طلوع فجر مانده از کشاور، شد رحال و عزیمت صاین قلعه نمودیم و فریضه صبح را به قرار همه روزه در صحرا پیاده شده به جا آوردیم. پس از پیمودن دو فرسخ و نیم مسافت به قریه موسوم به «محمود جق» رسیدیم. دهکده آبادی است. سابقاً ملکی محمودخان بوده پس از وفات آن، اکنون متعلق به حسینقلی خان صمصام لشکر برادرزاده بهادرالسلطنه امیر تومان سابق الذکر است. عمارت رفیع البنائی دارد موسوم به «عمارت قلعه» و یک باب حمام هم دارد. چون نیم فرسخ دیگر قطع طریق شد وارد صاین قلعه شدیم. از کشاور تا اینجا به هر دیهی که گذشتیم متعلق به بهادرالسلطنه است.

بالجمله در خانه مناسبی که معین شده بود منزل کردیم. صرف چای و ناهار شد و ساعتی خوابیدیم. نام صاحب خانه ما کربلانی عباس است. یک پسر و سه دختر دارد که یکی به خانه شوهر است دو دیگر هنوز مانده‌اند. مردمان خوش سیما و خلیقی هستند. کربلانی عباس دو زن دارد و از ساعتی که ما به اینجا وارد شدیم لاینقطع با همدیگر جنگ و جدال دارند و برای اصلاح نزد ما آمدند. حتی الامکان در صدد اصلاحشان کوشیدیم. پس از ساعتی به اتفاق حضرت آقای تیان‌الملک تفرج خاطر و تفریح دماغ را از منزل خارج شده در بازار و برزن قدم زن شدیم. بازار اینجا شبیه به بازار امیر تبریز است، سقفش با گچ و آجر طاق و گنبد است. یک باب مسجد و

۱. امروزه به این بخش «شاهین‌دژ» می‌گویند.

هشت باب کاروانسرا و دو باب حمام دارد. صاین قلعه نصفش متعلق به به جناب امیرنظام است و نصف دیگرش فی‌مابین حیدرخان افشار و اولاد کربلائى نوروز علی - که غلامحسین خان و میرزا حسینعلی خان و دیگران هستند - مشترک است. حاکم اینجا همان حیدرخان است. در اینجا چاپارخانه هم هست و رئیس چاپارخانه حاجی حسینعلی است.

بعد از مراجعت به منزل قریب به غروب حاجی درویش با پسرش قاسمعلی که اسم طریقتیش «بلبل مولا» است آمده قصیده‌ای خواندند. قاسمعلی قصیده شاهنشاه میرور سعید شهید ناصرالدین شاه - طیب‌الله ثراه - را به آواز خوش و آهنگ دلکشی بخواند و مؤلف حقیر، عین همان قصیده را به طوری که از درویش بچه شنیدم در این کتاب می‌نگارم که ناظرین هنگام مطالعه طلب مغفرت به آن پادشاه جم‌جاه سعید شهید بنمایند. این است قصیده:

سحر منشی غم به دفتر نشسته به روی رقم خامه از زر نشسته

قلم پیچ پیچان به مانند افعی به بالای گنجینه زر نشسته

گاهی طوطی طبع اندر گلستان به هر شاخ سرو و صنوبر نشسته

گاهی قطره قطره چو ابر بهاران به روی صدف همچو گوهر نشسته

گاهی حلقه حلقه چو زلف عروسان به روی دلارای دلبر نشسته

روند دسته دسته خلائق به مسجد که شاه ولایت به منبر نشسته

ز بعد محمد، علی در خلافت به مسند چو خورشید خاور نشسته

امیر عرب، شاه گردون و قارش	به پهلوی زهرای اطهر نشسته
علی آن که برق حسامش چو شاهین	به فرق یهودان خیر نشسته
گذر کن به کرب و بلا ای غضنفر	بین زینب بی برادر نشسته
دو صد پاره شد جسم قاسم در آن دشت	عروشش به غم دیده تر نشسته
به مرگ علی اکبر تا جدارش	بین ام لیلای مضطر نشسته
لعینی به طعنه به عباس گفتا	که بابت لب حوض کوثر نشسته
دل پر غم و دیده بر ره سکینه	به خیمه چو ماه منور نشسته
به حلق علی اصغر شیر خوارش	بین تیر بیداد تا پر نشسته
چو لب تشنه بر سینه شاه مظلوم	بین شمر بیداد کافر نشسته

..... بینا مختصر کن مصیبت تو ناصر

که در این مصیبت پیمبر نشسته

اهل صاین قلعه افشارند و لهجه خاصی دارند. زبان کردی را به خوبی می دانند. زنانشان از مردان روی نمی پوشند. از کشاور تا اینجا سه فرسخ است. مزارع گندم و توتون و پنبه در بین راه دیده شد. رودخانه موسوم به «جغتو» نیز از کنار جاده

می‌گذرد.^۱ یک دسته زوار از اهل قراباغ امروز رسیدند.

از وقایع اتفاقیه این که امروز یک دست لباس زنانه از ما به سرقت برده بودند. پس از تحقیق، ظن غالب همگی بر آن شد که چاروادار قافلۀ ما که اسمش علی اما عمری و از اهل تسنن است نسبت به کینه‌ای که به همکار و هم مذهب خود صفر نام و رئیس خودشان حاجی سیدابوطالب داشته این کار را کرده تا ایشان را متهم سازد و حاجی سیدابوطالب هر روز از او شکایتها می‌کرد و روایتها می‌نمود. این فقره هم مؤید قهر او شد. ما به کلی از مال مسروق صرف نظر و غمض طرف نمودیم اما حاجی او را کتک زیادی زده از پیش خود برآند.

منزل هشتم: سانجود روز یکشنبه هفدهم

و آن را «سانجوق» نیز گویند. شب گذشته نیم ساعت به طلوع فجر مانده از صاین قلعه عزم رحیل کردیم. فریضۀ صبح را نیز در صحرا به جای آوردیم. راه امروز از اوّل تا آخر پست و بلند است و همه جا از میان جبال مرتفعه می‌گذرد. در میان دره قریب به دامنه کوه که کنار جاده است دهکده‌ای است موسوم به «قرل قیو» و اهلس اکراند، و دو درخت خودرو پهلوی هم از کمر کوه روئیده. اهالی این قریه آنها را «درخت پیر» می‌گویند و نذورات به آن درختان می‌نمایند. کهنه پاره‌های الوان زیادی که علامت نذر است به غصون^۲ آنها بسته بودند. من از دور تصور کردم که این درختان را میوه بار است. باغات مشجر و بساتین و مزارع کوچک در کنار جویبارهای صاف و زلال که منبعشان در کوه و سنگ است نیز در میان دره‌ها دیده

۱. جغتو با جغتو جای امروز زیرنه رود نامیده می‌شود و قریب ۲۴۰ کیلومتر طول دارد و از کوههای چهل چشمه کردستان سرچشمه می‌گیرد. پس از گذشتن از جلگه میانندوآب در جنوب دریایچه رضانیه (ارومیه) وارد آن دریایچه می‌شود. آب این رود برخلاف همه رودهائی که به دریایچه مذکور می‌ریزند شیرین است. (فرهنگ فارسی معین)

۲. غصون جمع غصن به معنی شاخه‌ها است. (فرهنگ فارسی معین).

می شد.

بالجمله قریب به ظهر به قریهٔ سانجود ورود نمودیم. در خانهٔ اسکندر نام که معین شده بود منزل کردیم. پس از صرف چای و ناهار و اندکی تمدد اعصاب، طرف عصری به اتفاق حضرت آقای تیان - مدظله - برای گشت به جانب کوه و دشت از منزل خارج شدیم.

سانجود دهی است کوچک محاط به جبال شامخه مشتمل بر یکصد و ده یا بیست خانوار است و ملکی حاجی حسینعلی رئیس چاپارخانهٔ صاین قلعه است. تمام اهل اینجا کرد سنی مذهب هستند. بسیار دیه کثیفی است. چهار پنج دکان کوچک بیش ندارد و یک باب حمام تازه بنا می کنند. مسجدی هم دارد. کاروانسراهای اینجا عبارت از چند حایط^۱ کوچکی است که بیوت رعایا نیز در آن است. از صاین قلعه تا اینجا اگرچه مشهور سه فرسخ است اما به اعتقاد بعضی چهار فرسخ است والله اعلم.

منزل نهم: کوک آقاج روز دوشنبه هجدهم

دیشب یک ساعت به طلوع فجر مانده از سانجود عزم کوک آقاج نمودیم. فریضة صبح را مانند همه روزه در صحرا گزاردیم و گذشتیم. راه امروز بالنسبه به راه روز گذشته راست است مگر گدوکها^۲ و گردنه های مائین بلاغ که فراز و نشب و پیوسته مهیب ریاح عواصف بارده^۳ است. گویند در زمستان اینجا سورت سرما و برف شدید می شود. در وسط صحرا یک اصله درخت نیز دید شد که «درخت پیر» می گفتند و کهنه پاره های بسیار به اغصان آن بسته بودند. یک باب قهوه خانه خوبی که مشتمل بر چهار باب اطافهای بزرگ است در بین راه دیدیم که مشغول ساختن بودند و هنوز

۱. حایط به معنی دیوار و جدار است. (فرهنگ فارسی معین)

۲. راه میان دو کوه - گردنه و کتل - را گدوک گویند. (فرهنگ فارسی معین)

۳. مهیب به معنی جای وزش باد و ریاح جمع ریح به معنی بادهای و عواصف یعنی بادهای سخت و تند و بارده به معنی سرد و خنک است (فرهنگ فارسی معین).

تمام نشده بود و معلوم بود که بعد از اتمام، مکان با سلیقه و مرغوب و محط رحال گذرندگان خواهد بود.

بالجمله از مائین بلاغ - که آن را میان بلاغ نیز می‌گویند - گذشتیم. قریب به کوک آقاج دهکده معموری دیده شد که مزارع دیمی در اطرافش بود و در جنب آن یک باب قهوه‌خانه هست. پس از هبوط و صعود پست و بلندیا نزدیک منزل، بیدستان بزرگی است که در پستی واقع است در نهایت خضارت و جویارهای صاف مانند آبگینه روشن از میان آن جاری بود. بلی نظر به ماء و خضرا از آن سه چیز است که زنگ ملال از مرآت خاطر بزداید.

چون وارد کوک آقاج شدیم در خانه‌ای که تعیین شده بود بارها از بارگیا برگرفتیم، صرف چای و ناهار کرده خوابی مشع نمودیم. سه ساعت به غروب مانده تفرج خاطر را با حضرت آقای تیان - دام‌ظله - از منزل بیرون شدیم.

کوک آقاج نسبت به سانجود با سلیقه‌تر و مرغوب‌تر است. یکصد و پنجاه خانوار دارد و متعلق به حیدرخان حاکم صاین قلعه است. یک باب مسجد و چند باب کاروانسرا در اینجا هست. حمام ندارد و سه چهار باب دکان کوچک بیش ندارد. اهلس تماماً کرد و از اهل جماعت می‌باشند و چون اینجا ییلاق و محاط به جبال است هوا امروز بسیار خنک بود و به اقتضای فصل، طرف عصری ابرها متراکم شده صدای رعد شنیده می‌شد و بادهای خنک می‌وزید که در ایوان صحن خانه نشستن مقدور نشده به اطاق رفتیم. کنه در این چند منزل که از کشاور به این طرف است دیده می‌شد خصوصاً در منزل دیروز و امروز که بعضی از رفقای ما را دیروز در سانجود و حضرت آقای تیان را امروز در کوک آقاج زده است. ان شاء الله تعالی ضرری نمی‌رساند.

مسافت امروز سه فرسنگ بود. صاحب خانه ما پیرمردی بود شاه محمد نام، پسرش موسوم به محمد امین و دخترکش مسماء به یمن.